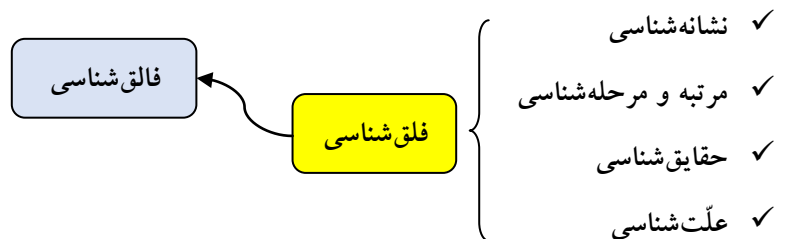




- در جلسه قبل موضوع فلق در سه قلمرو «حکمت، حجت و سحر» بررسی شد. قلمرو سوم در حقیقت همان آسیب‌شناسی نظام حرکتی انسان بوده و درست‌تر این است که در قسمت سوم به جای بیان «بررسی فلق در قلمرو سحر»، بگوییم «قلمرو فلق از حیث نظام حرکت» که البته مهم‌ترین فصل در آن، آسیب‌های حرکتی است که قبلاً از آن به عنوان سحر یاد کردیم.

مبادی تحلیل فلق در نظام حرکتی حاکم بر زندگی انسان:

- پیش از این بیان شد که «فلق‌شناسی» قدرت نشانه‌شناسی، مرتبه و مرحله‌شناسی، حقایق‌شناسی و علت‌شناسی برای ما حاصل می‌کند.



- به انتقال فلق به فالق «توجه به آیات» گویند. (توحیدی / موحد)

- پیگیری این آثار در سوره مبارکه انعام، آیات ۹۵ - ۱۰۴ حائز نکات فراوانی است.

❖ در این آیات امکان انتقال از مفهوم فلق به فالق به وجود می‌آید. در این آیات خداوند به عنوان «فالق» شناخته می‌شود، یعنی فلق محل ظهور و دلالت‌دهنده به «احدیت، صمدیت، لم‌پلد و لم‌یولد، و لم‌یکن له کفواً احد» می‌تواند باشد. این انتقال و دلالت به دلیل خاصیت آیات است که نسبت مستقیم با سیر و صیوریت دارد عناصری که به تبیین نظم، حقیقت (خداوند یا خالق)، قانون، حقایق منجر می‌شوند.

❖ به بیان دقیق‌تر آیه از منظر مفهوم فلق: مدل‌های حرکتی (پدیده) شاخص است که قابل الگوبرداری اند. دارای اعوجاج نیستند و به راحتی می‌توان از آن الگو برداشت. امکان این الگوبرداری از آن روست که به هر حال تعداد آیات مربوط به پدیده‌ها محدود است.

۱- انتقال از فلق به فالق دو مدل کلی دارد:

۲- مدل آیه: از مدل‌ها و شاخص / ایجابی است. (مدل حمدی است) (کمال‌گرایی)

۳- مدل استعاده: اضطرار / اغاثه / دفع و رفع شرور و ضررها / فرار از نقص‌ها (مدل تسبیحی است) (رفع نقص)

توضیح ۱: در مفهوم آیه، «مأوی گرفتن» وجود دارد که میان این مفهوم با «عود» به معنای پناه بردن ارتباط برقرار می‌کند. لذا یکی از راه‌های پناه بردن بهره بردن از «نظام آیات» است.

توضیح ۲: در نظام «استعاده» اضطرار، استغاثه، دفع و رفع شر در رخدادها و فرار از نواقص موضوعیت داشته و جنبه سلبی دارد و بر پایه رفع نقص و تسبیحی است. اما در نظام آیات این موضوع ایجابی است و در آن از مدل‌ها و شاخص‌های

ایجابی پیروی می‌شود و منطبق با مفهوم «حمد» است. شاید ذکر سجده و رکوع که ترکیبی از دو مفهوم تسبیح و حمد است، ناظر به حقیقت یادشده باشد. البته لازم به تأکید است که پایه فلک‌شناسی از حیث «ایجابی و رویکرد کمال» است که دلالت به فالق را پایه‌ای‌تر تبیین می‌کند.

- ❖ در انتقال مفهوم فلک به فالق، مبحث آیه و آیات مطرح می‌شود و این بحث و الگوهای حاصل از آن، مدخل خوبی برای همه موضوعات مربوط به حرکت و از جمله آسیب‌هایی است که در نظام حرکتی ایجاد می‌شود (آسیب‌های ناشی از سحر).
- ❖ «آیات الهی» مدل‌های قابل پیگیری، قابل الگوبرداری، قابل تلاوت و قابل تبعیت و غیر آن است.
- ❖ به عنوان مثال الگویی که از دو ساختار «حَبّ و نوا» گرفته می‌شود، بهره‌مندی از مفهوم فلک از منظر و مدخل آیات است که در انطباقش با مدل‌های تربیتی، «حَبّ» می‌تواند به اقتضای صفت حَبّ که دارای مواد مُغذّی است نوعی از نظام تربیتی را در اختیار ما قرار دهد که در آن فرض بر تربیت در شرایطی است که محیط و شرایط مساعد برای طی شدن وجود دارد. در مقابل به اقتضای صفت «نوا» (مانند بادام) دریافت مواد مغذی از محیط بیرون است و نوعی نظام تربیتی را در اختیار ما قرار می‌دهد که در آن فرض بر تربیت در شرایط نامهیا و سخت است.
- ❖ ربّ فلک: وقتی ربّ به فلک اضافه گردد، بحث ربوبیت مطرح می‌شود. یعنی نظامی مبتنی بر سرپرستی. وقتی ربّ + فلک می‌شود؛ «عظمت»، «شدّت» و «قدرت» موضوعیت پیدا می‌کند: شدّت ملک، عزّت قدرت، عظمت سلطان. فلک فقط در اثر «شدت و عزت و عظمت» جاری می‌شود و کسی که اینها را نداشته باشد نمی‌تواند فلک آفرین باشد. (توجه: این نکته از دعای امیرالمومنین (ع) استخراج شده است. این دعا در صحیفه علویه آمده و دعایی است که حضرت هنگام سر نیزه کردن قرآن‌ها در جنگ صفین خوانده‌اند).

#### \* اقسام نظام‌های حرکتی مؤثر در زندگی انسان (فلک از منظر انواع حرکت)

- اولین مورد: فلک از منظر انواع حرکت با موضوع «اثرگذاری و اثرپذیری» یا همان مؤثر و متأثر قابلیت تحلیل دارد. زیرا انسان تا نپذیرد که در نظامی از حرکت‌ها قرار دارد، نمی‌تواند آسیب‌شناسی نظام حرکتی نماید.
- انواع شرور وقتی قابلیت بحث می‌یابد که اصل حرکت و غایت آن شناخته شود. در واقع در این منظر از فلک عناصر تأثیر و تأثر بسیار اهمیت دارند. بر این اساس سه بستر عمده در تحلیل نظام‌های حرکتی وجود دارد:
  - ✓ اولی شامل بستر روابط با «ماخلق» (تحلیل مؤلفه‌ای) می‌شود.
  - ✓ دومی بستر زندگی انسان در حیثیت واحد (تحلیل فرآیندی) است.
  - ✓ سومی همان حالت کلی تأثیر و تأثر در حیثیت متفرق از دو دسته قبلی است (اذا اجتماعاً افتراقاً).
- دومین مورد: در بستر روابط با «ماخلق» (تحلیل مؤلفه‌ای)، باید انسان را اولاً در کنار مخلوقات، ثانیاً با خودش، ثالثاً با انسان‌های دیگر (اجتماع) و رابعاً با ساختارها (نظام اعتباری یا جامعه و امت) تحلیل و مطالعه نمود. همه موارد یاد شده قلمرویی از ماخلق را سامان می‌دهند. موارد مذکور در تأثرشان از اراده الهی تحلیل می‌شوند.
- سومین مورد: همان بستر زندگی انسان در حیثیت واحد (تحلیل فرآیندی) است، شامل انسان در فضا و بستر زندگی، انسان و نسبتش با فعل و فعلیت در ظرف زمان و مکان (تأثیر و تأثر از حیث گره خوردن امر با عوامل) و نهایتاً انسان و نسبتش با امکانات می‌شود. موارد یاد شده به ترتیب منطبق با «مدل‌های غاسق اذا وقب»، «نفاثات فی العقد» و «حاسد اذا حسد» می‌شوند.

- پیش از تفصیل بیشتر، یادآوری این نکته لازم است که، آنچه به عنوان اختلال در نظام حرکتی انسان مطرح است همان مفهوم «شر» است که به دلیل تغییر در نظام «اثر» به وجود می‌آید. مثلاً یک پدری، پدری نکند یا مادر، مادری نکند و یا فرزند، فرزندی نکند، یا اینکه جای مادر و پدر عوض شود و مادر، پدری کند، .... در یک جمع‌بندی تغییر جای مؤثر و متأثر و عدم عمل به موقع مؤثر و متأثر است. به بیان دیگر هر کسی لازم است نقش خود را در زندگی فردی و اجتماعی و تکوینی‌اش بشناسد و مطابق حکم «ربّ فلق» تأثیر و تأثر دانسته می‌شود.

۱

اولاً: انسان در کنار مخلوقات دیگر است. / تکوینی

ثانیاً: انسان با خودش است.

ثالثاً: انسان با دیگران (انسان‌های دیگر) / (هویت اجتماعی انسان را فعال می‌کند)

رابعاً: انسان با ساختارها (نظام اعتباری) / (هویت جامعه و امت انسان را فعال می‌کند)

۲ مؤثر / اثرگذار  
متأثر / اثرپذیر

۳

- ۱- هر انسانی فضا و بستر زندگی دارد/ در بستر و فضا و قلمرو (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ)
- ۲- هر انسانی نظام فعل و فعلیت دارد که در گرو زمان و مکان است. / امرش گره خورده (وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ)
- ۳- هر انسانی امکانات دارد. (وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ)

## زنگ دوم:

### آسیب‌شناسی انسان در نظام مؤلفه‌ای فلق‌شناسی

- در نظام روابط انسان، که انسان را در کنار مخلوقات، با خودش، با انسان‌های دیگر (اجتماع) و با ساختارها (نظام اعتباری یا جامعه و امت) تحلیل و مطالعه می‌نماید و همه موارد یاد شده قلمرویی از ماخلق را سامان می‌دهند، چرخه‌ای حاکم است که در آن موارد یکم و چهارم سیطره‌ای را فراهم می‌نمایند که همه موارد دیگر (موارد دوم و سوم) را در بر می‌گیرد. بعد از دانستن این نکته کلی، دانستن هر مورد به تفکیک بسیار اهمیت دارد و از خلال آن فهمیده می‌شود.

❖ انسان در کنار سایر مخلوقات در بستری از حرکت‌ها قرار دارد. او می‌تواند از آب، غذا، دارو و غیر آن که مسخر انسان هستند با ملاحظه درستی که باید از نفع و ضرر داشته باشد، استفاده کند. او حق ندارد به توجیه پر شدن شکم انسان‌ها تغذیه صنعتی را به سمتی ببرد که ایجاد سرطان و بیماری نماید و موارد و مصادیق دیگر. بر این اساس لازم است انسان ارتباطش را با تکوین (مخلوقات دیگر) منطقی و صحیح کند. بداند استفاده از هر مخلوقی دارای عوارض و تبعات می‌تواند باشد که لازم است مراقب آن عوارض باشیم. نظام «استکبار» با این تعریف، نظامی است که بدون ملاحظه تبعات و با بی‌توجهی به سایر مخلوقات به تسخیر و بهره‌برداری از آنها می‌پردازد.

❖ انسان به اعتبار نسبت با خودش نیز در بستری از نظام حرکتی قرار دارد. «خودشناسی» گاهی میل به نعمت‌شناسی، گاهی نیازشناسی، مرتبه‌شناسی و غیر آن می‌شود. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «مَنْ جَهِلَ قَدْرَهُ جَهِلَ كُلَّ قَدْرٍ». «قدر» به معنای ارزش، محدوده‌ها و محدودیت‌ها، توان و نیاز است و انسان با شناخت آن در مورد خودش می‌تواند به شناختی کلی دست

پیدا کند. از آنجا که انسان دارای ابعاد است قدرت ارتباط با خود را دارد و می‌تواند به خودش تسلی و مقاومت بدهد. اغلب لطمات به انسان نیز از این ناحیه متوجه او می‌شود. او می‌تواند در این دستگاه وسوسه یا الهامش را فعال کند و با آن داد و ستد نماید. «شرو» از غیر معقول شدن رابطه انسان با خودش شروع می‌شود.

❖ انسان به اعتبار نسبتش با دیگران نیز در بستری از نظام حرکتی قرار دارد. در این ساحت «نقش‌ها» اهمیت می‌یابد و سطحی از مفهوم جنسیت نیز در این اعتبار مطرح می‌شود. جایگاه حقوق و حدود نیز در این ساحت قرار دارد. استعاده در این ساحت به شناخت و رعایت حدود است.

❖ انسان به اعتبار ساختار نیز در بستری از نظام حرکتی قرار دارد. بستری از زندگی که انسان در آن ادامه حیات می‌دهد مانند حاکمیت، مالکیت و ... که به این ساحت مربوط می‌شوند. فرهنگ و آداب یک قوم و عشیره در ازدواج، کفن و دفن و ارث و اقتصاد و شئون دیگر اثر دارد. از این ساحت است که گاهی برخی جوامع نظام طبقاتی می‌سازند. ممکن است افرادی به دلیل ساختار همه عمر فقیر باشند یا بالعکس. حضرت یوسف (ع) در این نظام خرید و فروش شدند و قسمت عمده عمرشان را برده بودند. این ساختار با احکام و قلمرو خاص خود زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عمده انسان‌ها در گرو ساختار و رهن آن هستند. اهمیت این موضوع تا جایی است که قرآن، وجود مستضعف و لطمات آن را پذیرفته و برای شکستن آن «رجال اعراف» را قرار داده است. قیام بر علیه ساختارهای معیوب یک واجب عینی و از اوجب واجبات است. زن به عنوان شاخص این ساختار شناخته می‌شود و سوره مبارکه «نساء» تفصیل این مدل از فلق است.

### آسیب‌شناسی انسان در تحلیل فرآیندی فلق‌شناسی

– چنانکه گفته شد، در تحلیل فرآیندی روابط انسان و فلق‌شناسی مرتبط با آن، فضا و بستر زندگی، انسان و نسبتش با فعل و فعلیت در ظرف زمان و مکان (تأثیر و تأثر از حیث گره خوردن امر با عوامل) و نهایتاً انسان و نسبتش با امکانات نقش دارند.

- منظور از «فضا و بستر زندگی به حیث کلی و واحد»، در نظر آوردن همه شئونی است که بر یک بستر حاکم است.
- منظور از «فعل و فعلیت در ظرف زمان و مکان»، تحلیل و ضریب موضوعات در مسائل و امور در ظرف زمان و مکان است.

### نحوه پناه بردن از شرور / اِخْتِلَالَاتٍ (ضَرْبِ تَأْثِيرٍ وَ تَأْثَرٍ فِي بَعْضِ حَرَكَاتٍ):

۱. هرکسی لازم است نقش خود را در زندگی فردی و اجتماعی و تکوینی‌اش شناخته و مطابق حکم ربّ فلق، تأثیر و تأثر داشته باشد. نقش‌ها را جابه‌جا نکند، یعنی جای مؤثر و متأثر بودنش عوض نشود؛ بنابراین اولین شرور در یک زندگی، از بی‌جایی یا عدم قرار گرفتن درست تأثیر و تأثر اتفاق می‌افتد که در این زمینه روایات فراوانی داریم.

– توضیح مورد ۱:

- یکی از اتفاقاتی که در زندگی می‌افتد این است که نظام تأثیر و تأثر مختل می‌شود. مهم‌ترین کاری که شیطان در نظام انسانی انجام می‌دهد نیز تغییر سیستم «اثرگذاری و اثرپذیری» است؛ یعنی جایی که انسان باید اثرگذار باشد، نیست و آن جایی هم که باید اثرپذیر باشد، باز هم نیست.
- إِحْكَامِ شُرُورٍ فِي نِظَامِ «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» تعریف می‌شود.

• انسان باید تأثیر و تأثر را در انواع حرکت شناخته و آسیب‌های آن را شناسایی کند. مثلاً انسان در کنار مخلوقات دیگر مثل انواع موجودات، آب، غذا، دارو، مؤثر یا متأثر است؛ می‌تواند آن‌قدر از طبیعت مصرف کند که به ضررش تمام شود یا حتی نابود شود. (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي رَأْسِهِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تَمَّ فِيهِ الْفَتْحُ).

۲. لازم است انسان با تکوین (هرچه از مخلوقات دیگر) ارتباطش را منطقی و صحیح کند. بداند استفاده از هر نوع مخلوقی، دارای عوارض و تبعاتی می‌تواند باشد که لازم است که مراقب آن عوارض و تبعات باشد.

• توضیح مورد ۲: انسان از هر مخلوقی استفاده می‌کند دارای تبعات و ضرر است؛ مگر آنکه بر اساس حکم خدا عمل کند؛ چرا که نظام غفران خدا، همیشه جاری است و می‌تواند آن تبعات را اصلاح کند.

- در حوزه «شور» سه دستگاه تشخیصی برایمان وجود دارد:

✓ نقش‌ها (مؤثر و متأثر)

✓ تعامل و کنش و واکنش صحیح با مخلوقات (حرکت)

✓ فضای واقعی زندگی که در بسترهای مختلف بتوانیم شر را از خود دفع کنیم.

- نکته ۱: «استکبار» در ارتباط انسان با مخلوقات دیگر، نظامی است که از مخلوقات بدون در نظر گرفتن تبعاتشان بهره می‌گیرد.

- نکته ۲: «استعاضه» مشق قیام است.

- نکته ۳: تنها علمی که هیچ آسیبی نداشته، علم انبیاء (ع) است که متصل به وحی است و به همه چیز احاطه دارد. یعنی علم انبیاء هیچ تبعاتی برای بشر و بشریت ندارد.

## توضیح فلق از منظر انواع حرکت

منظر اول: مؤلفه‌های حرکت به تفکیک روابط

۱) انسان در کنار مخلوقات دیگر (تکوین):

توضیح: انسان در مدار حرکت، با اشیاء و مخلوقات در ارتباط است که بخشی از حرکت او با مساعدت اینها همراه است. از این رو باید حرکت انسان و اختلال آن را در مختصات تکوین، اجتماع و جامعه بررسی کنیم. اگر نپذیریم انسان در کنار مخلوقات است و تأثیر و تأثر دارد، نمی‌توانیم برای آن اختلال در نظر بگیریم. به طور طبیعی اختلال جایی اتفاق می‌افتد که آن چیزی که باید باشد، نیست. انواع شور در موقعی قابل بحث است که اصل حرکت و غایت آن شناخته شود.

۲) انسان با خودش:

توضیح: انسان دارای مراتب مختلفی است و از این رو است که می‌تواند با خودش ارتباط داشته یا خودش را بشناسد و برای ورود به این حوزه نیز باید مرتبه‌شناسی، نعمت‌شناسی و نیازشناسی کند. به بیان دیگر وقتی از ارتباط انسان با خودش سخن می‌گوییم در واقع به خودشناسی، نعمت‌شناسی، مرتبه‌شناسی و نیازشناسی پرداخته‌ایم. روایتی از حضرت علی علیه‌السلام: «من جهل قدره، جهل کل قدر»، یعنی هر کس قدر و ارزش خود را نشناسد، ارزش و قدر هیچ چیز را نمی‌شناسد. «قدر» در اینجا یعنی: ارزش، محدوده‌ها و محدودیت‌ها، توان و نیاز. در اینجا «محاسبه و مراقبه» به معنای اینکه انسان بر مبنای حضور در پیشگاه خدا، خود را ارزیابی کرده و حرکتش را می‌سنجد، موضوعیت می‌یابد.

هر انسانی که متولد می‌شود حجتی در درونش دارد و وقتی نتواند با حجت درونی نتیجه بگیرد می‌تواند از حجت بیرونی بپرسد. حجت درونی، حرف حجت بیرونی را می‌فهمد.

انسان دارای بُعد است. لذا قدرت ارتباط با خودش را دارد. «مراقبه» این گونه است که انسان قبل از مواجهه با یک حادثه می-تواند خود را از آسیب آن حادثه ایمن کند.

اغلب لطمه‌ها از همین ناحیه ارتباط انسان با خودش ایجاد می‌شود که در سوره مبارکه «ناس» به آن پرداخته می‌شود: «وسواس خناس». انسان می‌تواند از طریق ارتباط با خودش، «خود بدجنس» یا «خود خوبش» را فعال کند. «ارتباط نادرست انسان با خود»، آسیب این مرحله است.

اینها آسیب‌های نشناختن ارتباط درست انسان با خودش است.

- ✓ خودزنی
- ✓ خودمأیوسی
- ✓ فال بد زدن به خود

ارتباط انسان با خودش بسیار نزدیک‌تر از بقیه ارتباطات است. برخی از ارتباط با خودشان احساس لذت می‌کنند البته این حالت به معنی حس خوب داشتن است نه خودشیفتگی. نمونه جالبی از این ارتباط مثبت با خود داشتن، نکته‌ای است که از امام سجاد (ع) نقل می‌کنند زیرا ایشان با دستشان صدقه می‌دادند و بعد دست خود را می‌بوسیدند؛ زیرا دست خود را دست خدا می‌دانستند لذا تکریم‌اش می‌کردند بنابراین این نوع ارتباط با خود، به معنای خودشیفتگی نیست؛ بلکه در مسیر خدا بودن است. وقتی رابطه آدم‌ها با خودشان خراب می‌شود، سرو کله شرور پیدا می‌شود. اصل استعاذه در این جاست، یعنی خودشناسی و تکریم خود به عنوان آیه خداست.

### ۳) انسان با دیگران:

توضیح: انسان با دیگران روابط اجتماعی دارد و نقش‌ها، جنسیت، حقوق، حدود از این جا شروع می‌شود. استعاذه در این جا، شناخت و رعایت حقوق و حدود است.

### ۴) انسان با ساختارها:

توضیح: در اینجا «نظام حاکمیت و مالکیت» مهم می‌شود. در واقع بستر زندگی که انسان در آن تنفس می‌کند و به حیانتش ادامه می‌دهد.

در حاکمیت و مالکیت خیلی از نظام‌ها، جعلی و اعتباری هستند تا جایی که ممکن است در جایی به خاطر فرهنگ و آداب غلط یک قوم و عشیره، پیامبری «مال» محسوب شده و در عین داشتن پدر و مادر، برده شود. (مانند حضرت یوسف (ع)) اسلام با ساختار برده فروشی مقابله کرد (فک رقبه)؛ برده‌داری، در واقع سستی یک ساختار را نشان می‌دهد. وظیفه دین این است که احکامش ورود به ساختارها پیدا می‌کند و آن ساختار معیوب را اصلاح می‌کند. اصل اشکالاتی که به انسان تحمیل می‌شود، به واسطه ساختارهاست. با این که ساختارها اعتباری تر بوده و جعلشان بیشتر است؛ اما پیچیدگی‌هایشان بیشتر و تأثیرشان نیز زیادتر است.

در سوره مبارکه «نساء»، ساختارها بررسی شده است. بدترین ساختارها، ساختارهایی هستند که شأن زن در آن دیده نشود. «ساختارها» باید الهی باشند. «الهی بودن» یعنی دینی باشند؛ «دینی» یعنی فطری؛ «فطری» یعنی شرعی؛ «شرعی» یعنی عقلی و «عقلی» یعنی منطقی باشد.

«ساختار» آن چیزی است که خلاف آن نمی‌توان عمل کرد.

با فهم اهمیت ساختار، روایاتی نظیر اینکه پیامبر (ص) فرمودند: «اگر درختی به من بدهند و بدانم ساعتی بعد قیامت می‌شود، باز هم درخت را می‌کارم...»، قابل فهم می‌شوند که اهمیت این موضوع به دلیل نقش آن در ساختارسازی است. اولین اولویت در پناه بردن به ربّ فلق، «شکستن ساختارهای معیوب» است.

«استعاده» در این جا به این است که فرد بتواند ساختار درستی را طراحی کند و حتی مکانیزم‌های آن را نیز طراحی کند مثلاً اصلاح ساختار اقتصادی.

برای جاری کردن حکم خدا باید بسترشناسی کرد. مثال: وقتی حضرت موسی (ع) به کوه طور رفتند و حضرت هارون (ع) جانشین ایشان شدند، در برابر بت پرستی قوم سکوت کردند، زیرا می‌دانستند اگر با آنها مقابله کنند اختلاف در آن قوم ایجاد می‌شود و اتحاد آنها به هم می‌خورد. در واقع به خاطر توحید و برای جلوگیری از تبعات بدتر سکوت می‌کنند. وقتی کسی بستر را نمی‌شناسد و حکمی اجرا می‌کند در واقع، شهوت اجرای حکم خدا را دارد نه تکلیف ادای آن را.

### منظر دوم: فرآیند حرکت (ترکیب روابط)

«غاسق اذا وقب»: یعنی در جامعه خیلی از مسائل به صورت مخفی است. یعنی به ظاهر روز است اما در واقع شب (مخفی) است چون خیلی از چیزها و روابط را نمی‌دانیم. اینکه بتوانیم در جامعه‌ای شب را ببینیم، خودش یک توفیق است زیرا فهمیدن آن باعث پناه بردن می‌شود. انسان به اندازه علم و اولویتش پناه می‌برد.

آن چیزی که منجر می‌شود فضای ظلمت شکافته شود علم متناسب با آن ظلمت است.

یکی از مهم‌ترین القائنات شیطان در این حوزه، این است که به فرد القاء می‌کند «تو حکم را نمی‌دانی و به دلیل مبهم بودن فضای زندگی، آن را هم نخواهی فهمید؛ پس هرطور که می‌توانی عمل کن!» در صورتی که این طور نیست و حکم خدا واضح است.

– انسان فاتح کسی است که به حکم خدا عمل کند نه آن کسی که جامعه را اصلاح کند، اصلاح جامعه با خداست. امام حسین (ع) چون حکم خدا را اجرا کردند، فاتح بودند.

– نکته: اگر انسان بر اساس «تعقل و تفکر» دیندار شود، حکم خدا را به خوبی و در احسن وجه اجرا می‌کند؛ اما اگر دین‌داری اش بر اساس تفکر و تعقل نباشد؛ وقتی حکم خدا را اجرا کند، در زشت‌ترین حالت اجرا می‌کند.

– نکته: در مقام فهم، اگر به «محکّمات» مراجعه کنیم، قطعاً تکلیف خود را می‌فهمیم؛ اما اگر به «متشابه» رجوع کنیم، بی‌شکّ تکلیف خود را گم خواهیم کرد.

– نکته کاربردی: وقتی در بحثی به نتیجه واحد نمی‌رسیم یعنی فضا، فضای شبهه است و باید بحث را خاتمه داد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين